



## حال خوب

مروری بر تجربه‌های زیسته در کلاس مجازی

محمد رضا حشمتی  
معلم منطقه ۳ تهران

آموزش مجازی

عصر حاضر را عصر دیجیتال نامیده‌اند. در این عصر، با توجه به وجود فضای مجازی، یادگیری چگونه باید باشد؟ آیا همان نظریه‌های رفتارگرایی و سازنده‌گرایی پاسخگوی نیاز ما معلمان برای ایجاد فضای یادگیری دانش‌آموزان هستند؟ آیا ما می‌توانیم با بهره‌گیری از ظرفیت و قابلیت محیط‌های مجازی و رسانه‌ها، زمینه‌ساز بهبود موقعیت دانش‌آموزان و ارتقای کیفیت فرایند یادگیری باشیم؟ به نظر می‌رسد برای پاسخ به سؤالات بالا ضروری است گذری کوتاه به نظریه‌های یادگیری داشته باشیم.

### شناخت‌گرایی

نظریه شناختی در پاسخ به نیاز روزافزون به توضیح نقش عوامل انگیزشی، نگرش‌ها و موانع روان‌شناختی در آن فرایند یادگیری‌ای شکل گرفت که در رفتارهای قابل مشاهده نمایان هستند. این الگوهای شناختی بر فهم وظایف و عملکردهای مغز تکیه داشتند و از الگوهای رایانه‌ای برای توصیف و سنجش یادگیری و اندیشیدن استفاده می‌کردند. در این نظریه یادگیری، اطلاعات به صورت درون‌داد وارد حافظه کوتاه‌مدت می‌شوند، در آنجا سامان‌دهی و برای بازیابی در حافظه بلندمدت کدگذاری می‌شوند. در نظریه شناختی، دانش به‌عنوان سازه‌های ذهنی نمادین در مغز فراگیرنده پنداشته می‌شود و فرایند یادگیری عبارت است از شیوه‌هایی که از آن طریق این بازنمایی‌های نمادین به حافظه فراگیرنده سپرده می‌شوند.

### رفتارگرایی

در این نظریه، دانش به‌مثابه اطلاعاتی فرض می‌شود که از معلم به شاگرد انتقال می‌یابد. رفتارگرایی را می‌توان با الگوی سنتی یاددهی مترادف دانست. در این شیوه، معلم به‌عنوان دارنده اطلاعات، برای کمک به انتقال دانش به یادگیرندگان، از برنامه درسی از پیش تعیین شده استفاده می‌کند؛ بدون اینکه یادگیرنده در تعیین محتوای آموزشی نقشی داشته باشد. الگوی سنتی یادگیری، بسیار ساختمند است، همه فعالیت‌های آموزشی را از قبل طراحی می‌کند و معلم با استفاده از این فعالیت‌ها یادگیرندگان را هدایت می‌کند. موفقیت فرایند یادگیری معمولاً بر اساس اتمام برنامه درسی سنجیده می‌شود و میزان تسلط یادگیرندگان بر محتوای آموزشی نادیده انگاشته می‌شود.

### سازنده‌گرایی

خاستگاه نظریه یادگیری سازنده‌گرایی، فلسفه و روان‌شناسی است. در سازنده‌گرایی، یادگیرندگان فعالانه و از روی تجربه‌هایی که کسب می‌کنند، به خلق دانش و معنا می‌پردازند.

طبق این نظریه، معلم صرفاً به انتقال محتوا برای یادگیرندگان نمی‌پردازد، بلکه هر فراگیرنده شیوه خاص خود را دارد و دانش جدید خلق و آن را با آموخته‌های قبلی خود تلفیق می‌کند. رویکرد سازنده‌گرایی، آموزش از راه دور و یادگیری مجازی را فراتر از انتقال دانش محدود می‌داند و با استفاده از رسانه‌ها و آموزش هم‌زمان و غیرهم‌زمان و نیز تکیه بر تعاملات انسانی،

آن را بهبود می‌بخشد. با تمامی تفسیرها و با وجود تلاش‌های بسیاری از استادان سازنده‌گرا، فرهنگ کنترل همچنان در آموزش رایج است و محتوای از پیش تولید شده و برنامه‌های درسی از پیش طراحی شده هنوز مسلط‌اند. چنین نگاهی با انتخاب و استقلال یادگیرندگان در شکل‌دهی به مسیر یادگیری خود مغایرت دارد. این گونه رویکردها به بی‌انگیزشی، دلزدگی و سردرگمی یادگیرندگان می‌انجامند.

در زمانی که رشد دانش سرعت بالایی دارد و فناوری در بسیاری از تکالیف پایه جایگزین افراد می‌شود، یادگیری نیز دستخوش تغییراتی خواهد شد. از این رو، زمینس ارتباط‌گرایی را به‌عنوان نظریه یادگیری این عصر معرفی می‌کند.

## ارتباط‌گرایی

ارتباط‌گرایی نظریه‌ای جایگزین است. با وجود افزایش دوره‌های برخط، برنامه‌های درسی در بیشتر مواقع با نیازهای یادگیرندگان تناسبی ندارند. اجرای موفق یادگیری الکترونیکی به مبانی نظری و تربیتی محکمی نیاز دارد. بعضی از کارشناسان معتقدند، نظریه‌های مسلط پیشین، بر آن یادگیری که درون فرد اتفاق می‌افتد، تأکید می‌کنند و اثر عامل فناوری را نادیده می‌گیرند؛ در صورتی که فناوری امکان یادگیری از طریق دانش شبکه‌ای و پردازش دانش و اطلاعات به وسیله تعاملات اجتماعی بر خط را فراهم می‌آورد.

نظریه‌های رفتارگرایی، شناختی و سازنده‌گرایی در دوره‌های شکل گرفته‌اند که هنوز فناوری‌های شبکه رشد نکرده بودند. در صورتی که طی سال‌های اخیر زندگی، فناوری نحوه ارتباط و یادگیری ما را دستخوش تغییر کرده است. از این‌رو، نظریه‌های یادگیری نیز که توصیف‌کننده اصول و فرایندهای یادگیری هستند، باید بازتابی از شرایط و زمینه اجتماعی موجود باشند. زیمنس در سال ۲۰۰۴ **ارتباط‌گرایی** را نظریه جایگزین نظریه‌های سنتی یادگیری الکترونیکی معرفی کرد. وی معتقد است، با ورود به عصر اطلاعات و انفجار اطلاعات و به‌ویژه دسترسی آسان به امکانات دیجیتال، نظریه‌های سنتی پاسخ‌گو نیستند

امروزه دیگر نمی‌توانیم دانش و یادگیری موردنیاز را به‌شخصه تجربه کنیم و به دست بیاوریم. برای معناسازی، ضمن تکیه بر تجربه‌های خود، باید از تجربه‌های دیگران نیز بهره‌مند شویم. ما از طریق شبکه‌ای از روابط با انسان‌ها و اطلاعات یاد می‌گیریم. ارتباط‌گرایی پارادایم یادگیری قرن ۲۱ و نظریه یادگیری

عصر دیجیتال تعریف می‌شود. به نظر زیمنس ارتباط‌گرایی الگویی برای یادگیری ارائه می‌کند که تغییرات اساسی در جامعه را می‌پذیرد. در چنین جامعه‌ای، یادگیری دیگر فعالیتی درونی و انفرادی فرض نمی‌شود. شاید بتوان گفت، در عصر دیجیتال، فناوری و توانایی برقراری ارتباط نوعی فعالیت آموزشی پنداشته می‌شود. ارتباط‌گرایی در خصوص این پویایی‌ها به ما بینش می‌دهد و با نیازهای امروز یادگیرندگان پیوند بیشتری دارد. ارتباط‌گرایی می‌خواهد با ترکیب ویژگی‌ها و عناصر اصلی نظریه‌های یادگیری و مفاهیم اجتماعی و فناورانه، بر محدودیت‌های رفتارگرایی و شناخت‌گرایی و نیز سازنده‌گرایی فائق آید و الگوی نظری جدید و پویایی برای یادگیری در عصر دیجیتال خلق کند.

زیمنس معتقد است، حتی نظریه سازنده‌گرایی که رویکرد نظری و بالقوه‌ای برای طراحی یادگیری الکترونیکی فرض می‌شود نیز نمی‌تواند پشتیبانی نظری مناسبی برای مسائلی فراهم آورد که در موقعیت‌های آموزشی جدید رخ می‌دهند.

یادگیری (دانش دارای ارزش عملی) می‌تواند در محیط بیرونی ما در یک سازمان و یا یک پایگاه داده باشد. این نوع یادگیری بر ارتباط بین مجموعه اطلاعات تخصصی تأکید می‌کند؛ ارتباطاتی که ما را به یادگیری بیشتر قادر می‌کند، بیشتر از کیفیت دانسته‌های کنونی ما اهمیت دارد.

با توجه به مقدمات مختصری که از نظریه‌های یادگیری از گذشته تاکنون بیان شد، بر این باوریم که در شرایطی که مجبوریم از طریق غیرحضوری کلاس‌های درس را اداره کنیم، توجه به نظریه ارتباط‌گرایی، برای تحقق یادگیری در دانش‌آموزان کمک شایانی به ما می‌کند.

## تجربه زیسته

من در سال تحصیلی گذشته، به دلیل آشنایی با این نظریه، حال خوبی داشتم و دانش‌آموزانم نیز از کلاس‌های غیرحضوری اعلام رضایت کردند. روند کار چنین بود که هرگاه موضوع جدیدی ارائه می‌کردم، از دانش‌آموزان می‌خواستم در محیط شبکه، یا اگر به والدین و اعضای خانواده دسترسی داشتند، از آن‌ها کمک بگیرند و پاسخ سؤال را بیابند. پس از سررسید زمان جست‌وجو، دانش‌آموزان در گروه‌های چهارنفره با یکدیگر مشغول بررسی پاسخ‌های خود می‌شدند و سپس در کلاس درس مجازی، نماینده هر گروه پاسخ را ارائه می‌کرد و جمع‌بندی نهایی نیز پس از ارائه پاسخ‌های گروه‌ها توسط معلم صورت می‌گرفت.

## اگر به‌طور دقیق به فرایند توجه کنیم، نتایج زیر را

### خواهیم دید:

- مشارکت دانش‌آموزان در طراحی یادگیری؛
- امکان استفاده بیشتر از ظرفیت‌ها و موقعیت‌های سایر

## منابع و محیط‌های یادگیری؛

- تغییر نقش از دانش‌آموز به خودآموز؛
- تغییر نقش از معلم عملگر به معلم طراح؛
- ساخت دانش و خلق معنی با بهره‌گیری از رسانه‌ها و ابزارهای تخصصی گوناگون برای یادگیری توسط خود دانش‌آموز؛
- شخصی‌سازی یادگیری توسط دانش‌آموز؛
- اطلاعات ندادن معلم به دانش‌آموزان؛ جست‌وجو و دریافت اطلاعات کار دانش‌آموزان است.

نگارنده در اردیبهشت‌ماه سال ۱۴۰۰، در شبکه آموزش، در سه جلسه این نظریه و تجربه را توضیح داده است. برای دریافت اطلاعات بیشتر تصویرها را اسکن کنید.

